

سخن نخست



محمد قاسم عرفانی
مدیر مسئول

نزدیک به ربع قرن پس از شهادت «شهید وحدت ملی» به دست گروه طالبان، اینک کشور در مقطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی دیگر قرار گرفته است. طالبان با کارنامه امارت اسلامی (۱۹۹۶-۲۰۰۱) و هژده سال جنگ علیه دولت و ملت افغانستان، وارد فاز گفت‌وگو شده‌اند. در این که ختم منازعه و پایان بخشیدن به جنگ از طریق گفت‌وگو، تنها راه حل مشکل افغانستان است تردیدی نیست و این که صلح عادلانه و پایدار از اهداف اساسی شهید وحدت ملی و آرزوی دیرینه مردم ما است، باز شکی نیست؛ زیرا توسعه، بهبود حکومت‌داری و رفاه شهروندان در گرو تأمین امنیت است؛ اما پرسش این است که آیا روند جاری، همان مسیری را می‌پیماید که ما را به خواسته شهید مزاری و آرزوی مردم ما می‌رساند؟ برای ارائه پاسخ قناعت‌بخش در این زمینه لازم است نگاه مقایسه‌ای به شهید مزاری و طالبان در بستر زمان داشته باشیم و ببینیم که چه چیزی تغییر کرده است؟ آیا تفکر، روش و روابط بیرونی طالبان دچار دگرگونی اساسی شده است؟ در بیست و چهار سالگی که از شهادت شهید مزاری به دست طالبان می‌گذرد و به طور مشخص در طول هژده سال اخیر، مزاری و طالبان دو مسیر مختلف را نزد افکار عمومی، نخبگان و جوانان در سطح ملی و بین‌المللی پیموده‌اند.

شخصیت، اندیشه و روش مبارزاتی شهید مزاری در این مدت به صورت گسترده در داخل و خارج از کشور مورد خوانش، تفسیر و تحلیل قرار گرفته‌اند و هر سال با شکوه‌تر از سال‌های پیش از شهادت ایشان تجلیل شده‌اند. دولت مردان افغانستان ایده‌ها و راهکارهای شهید مزاری را برای حل مشکلات کشور راهگشا دانسته و حکومت وحدت ملی لقب «شهید وحدت ملی» را به وی اعطا کرد. نگارنده معتقد است که در میان خصوصیات شهید مزاری سه خصوصیت باعث شده است که مزاری در کانون توجه قرار گیرد:

۱. آرمان مزاری

مزاری علیه تبعیض و برای عدالت مبارزه کرد. مزاری مشارکت عادلانه اقوام و کثرت‌گرایی در قدرت و تصمیم‌گیری را برای همه ساکنان کشور هدف قرار داده بود. مزاری به منظور رفع داغ‌ننگ و محرومیت برخاسته از تبار و مذهب جنگید و آشکارا ابراز داشت که هزاره بودن نباید جرم باشد. عدالت اجتماعی مورد نظر مزاری در راستای برابری شهروندان کشور مطرح شد و تعدیل واحدهای اداری در راستای آن چه که امروز به توسعه متوازن اشتغال یافته است، ارائه شد. خوانش و معرفی مزاری در طول سال‌های گذشته و به ویژه در دوران هژده سال پس‌طالبان، او را به منادی عدالت برای همه ساکنان کشور و به نماد کثرت‌گرایی تبدیل کرد. جریان‌های سیاسی و گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی، آرمان مزاری را آرمان نهفته در درون خود دیدند و از آن حمایت کردند. بسیاری از نخبگان سیاسی که در دوران مقاومت غرب کابل در برابر شهید مزاری قرار گرفته بودند، در طول این سال‌ها بارها به درستی و جامعیت آرمان‌های مزاری اعتراف کردند.

۲. شیوه زیست مزاری

یکی از عوامل محبوبیت روزافزون شهید مزاری در سال‌های گذشته، شیوه زیست ایشان است. مستندات، روایت‌ها و حکایت‌ها همه دال بر آن است که مزاری نه از سرمایه عمومی و نه از فرصت‌های رهبری در راستای ثروت‌اندوزی شخصی و خانوادگی بهره نبرد. مزاری با نگاه راهبردی، فرصت‌های سیاسی و تصدی مسئولیت‌ها را در حلقه خاص جناحی، سمتی و خانوادگی منحصر نکرد. با گذر زمان و محک میراث‌داران مزاری، اقبال توده‌ها از راه و روش

مزاری او را به قهرمان بی‌بدیل ایثار و از خودگذری نیز تبدیل کرده است.

۳. شهادت مزاری

نحوه شهادت و عامل شهادت مزاری از متغیرهای اصلی قهرمانی مزاری پس از شهادت ایشان محسوب می‌شود. طالبان، شهید مزاری را برای مذاکره دعوت کردند و با زیر پا گذاشتن تمام اصول و قواعد دیپلماتیک، نقض صریح اسناد و قوانین بین‌المللی مرتبط با جنگ، ضمن این‌که مزاری و یارانش را مظلومانه به شهادت رساندند، سبوعیت و توحش خود را نیز به نمایش گذاشتند. به طبع مردم و نظام سیاسی که در طول هژده سال گذشته آماج حملات بی‌رحمانه و تروریستی طالبان قرار داشته و دارند، شهید مزاری را تکریم و تمجید کرده و می‌کنند.

اما طالبان در این مدت مسیر متضاد را پیمود. طالبان با کشتار وسیع افراد ملکی، تخریب زیربناها و مکاتب، قاچاق مواد مخدر و معادن، تمامیت‌خواهی و تمدن ستیزی، به عنوان جریان تروریستی و ابزار بیگانگان شناخته شده و بسیاری از رهبران آن در لیست سیاه ملل متحد قرار گرفت. در میان ویژگی‌های طالبان، سه ویژگی برجسته است که موجب نفرت از این جریان شده است.

۱. تفکر طالبانی

مهم‌ترین مشخصه تفکر طالبانی، تمامیت‌خواهی است. طالبان در قرائت از اسلام، تمامیت‌خواهی و رادیکالیسم را به اثبات رسانده‌اند. طالبان در مواجهه با زنان، جوانان، گروه‌های قومی و زبانی نیز بنیادگرا و تمامیت‌خواه است. آن‌ها با این‌که وارد فاز گفت‌وگو شده و در ظاهر ابراز می‌دارند که در پی انحصار قدرت نیستند؛ اما در خلال برنامه‌ها و رفتارشان، تمامیت‌خواهی موج می‌زند. طالبان با وجود خوش‌بینی‌ها مبنی بر تغییر در دیدگاه‌شان، در قبال ماهیت نظام سیاسی، آزادی بیان، حقوق زنان و گروه‌های قومی و زبانی، بر اسلامی بودن همه امور تأکید دارند. طالبان به نظم دموکراتیک، تعیین سرنوشت به وسیله مردم و مشارکت عادلانه اقوام در قدرت باور ندارند.

۲. روش طالبانی

مهم‌ترین مشخصه روش طالبانی، خشونت‌ورزی و اقتدارگرایی است. طالبان نه تنها در دوران امارت اسلامی بلکه در طول سالیان گذشته همواره خشونت به خرج داده است. تخریب، نابودی و کشتار مهم‌ترین ابزارهایی‌اند که طالبان از آن سود برده و می‌برند. طالبان به جز یک زبان، حاضر نیستند به دیگر زبان‌های رایج و رسمی کشور حرف بزنند، ترکیب هیأت‌های مذاکره‌کننده طالبان آشکارا نماد انحصار و یک‌جانبه‌گرایی است. روش طالبان روش اقتدارگرایانه و بر مبنای بنیادگرایی

افراطی دینی و سنن قومی است.

۳. پیوند با بیگانگان

یکی از خصوصیات برجسته طالبان این است که در نقش ابزاری برای قدرت‌های منطقه‌ای به منظور دخالت در امور کشور بازی کرده‌اند. طالبان توسط بیگانگان، تجهیز، تمویل و حمایت شده و می‌شوند تا در میز مذاکره، اهداف و نیات آن‌ها را از زبان یک افغانستانی بیان کنند. موضع‌گیری‌های اخیر طالبان در طول مذاکرات با نمایندگان امریکا و دیدار با سیاسیون کشور با وضاحت در راستای تأمین منافع بیگانگان قرار دارد. خروج شتاب‌زده نیروهای خارجی متحد افغانستان، حرکت به سمت حکومت عبوری و نادیده گرفتن دستاوردهای هژده ساله گذشته، نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی کشور و رفتن به سمت جنگ داخلی دیگر در پی ندارد.

با توجه به نکات فوق به نظر می‌رسد که میراث‌داران، پیروان و هواداران آرمان‌های «شهید وحدت‌ملی» در آزمون بزرگ و سرنوشت‌سازی قرار گرفته‌اند. نگرانی جدی گروه‌های مختلف جامعه این است که روند جاری منجر به نفی دستاوردهای نزدیک به دو دهه گذشته شده و زمینه استیلای مجدد تفکر طالبانی با همان روش و رویکرد شناخته را فراهم سازد. بحث اصلی این است که آیا در تفکر، روش و اندیشه طالبان، تغییرات گسترده و چشمگیر به وجود آمده است یا خیر؟ به رغم خوش‌بینی‌هایی که از سوی برخی سیاسیون ابراز می‌شود، ما بر این باور هستیم که باید با موضوع، برخورد سطحی و عجولانه صورت نگیرد؛ زیرا اختلاف ما و طالبان اختلاف مبنایی و اساسی است. در صورتی که طالبان از تفکر تمامیت‌خواهانه، روش توأم با خشونت و اجبار و حرکت در راستای منافع بیگانگان دست برندارند، همسویی با طالبان به معنای دست برداشتن از آرمان‌ها و اهداف شهید مزاری و معامله نابخشودنی با خون مزاری و صدها هزار شهید دیگر است.

در نتیجه ایجاب می‌کند که برای پیشبرد مذاکرات مؤثر که هم از ارزش‌ها و دستاوردهای هژده ساله اخیر پاسداری صورت گیرد و هم در راستای آرمان و اهداف شهید مزاری گام برداشته شود و هم منجر به ختم منازعه و برقراری صلح پایدار گردد، چتر نمایندگی دولت تقویت شده و از آدرس واحد و با قدرت، روند صلح تعقیب شود. بسیار واضح است که عدم انسجام و اجماع ملی نخبگان و به ویژه پیروان شهید مزاری، موجب تضعیف جبهه ما خواهد شد. لازم به یادآوری است که مسئولیت‌پذیری نخبگان سیاسی، جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی تقاضا می‌کند که در امر مواجهه با طالبان، اختلاف‌های غیرمبنایی با رقبای داخلی را کنار گذاشته و دفاع از اصل نظام سیاسی و چارچوب شکل گرفته پس از بن را در اولویت قرار دهیم.